

نظریه‌ای درباره جنگ و شهادت طلبی به مثابه روش اصلی در قیام سیدالشهدا(ع): سنجش شواهد تاریخی مخالف

میرسعید موسوی کریمی*

DOI: 10.22096/rc.2025.2041116.1214

[تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۶/۲۴ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۱۲/۰۲]

چکیده

هدف مقاله حاضر، با استفاده از روش استنتاج بهترین تبیین (IBE)، دفاع از چنین نظریه‌ای برای تبیین چرایی و چگونگی قیام سیدالشهدا(ع) است: امام(ع) از آغاز و با آگاهی و اراده خود، روش جنگ و شهادت طلبی را برای رسیدن به اهداف خود انتخاب کردند و دیگر روش‌ها، چون تلاش برای تشکیل حکومت، مذاکره، درخواست صلح و نظایر آن را در خدمت این روش اصلی به کار گرفتند. برای رسیدن به این هدف، نشان داده می‌شود که نظریه برگزیده می‌تواند پاسخ درخوری به شواهد به ظاهر خلاف و مبطل، یعنی حوادثی چون خروج از مدینه به قصد حفظ جان، پاسخ مثبت امام(ع) به دعوت مردم کوفه و ارسال مسلم، دعوت به صلح و پرهیز از شروع جنگ بدهد. در نتیجه، در قیاس با نظریه‌های رقیب، نظریه برگزیده می‌تواند معیارهای بهترین نظریه، معرفی شده در چارچوب IBE را ارضا کند. از این رو، باور به صدق آن، موجه و معقول است.

واژگان کلیدی: قیام؛ امام حسین (ع)؛ کوفه؛ شهادت طلبی؛ استنتاج بهترین تبیین.

* استاد، دپارتمان فلسفه، دانشگاه مفید، قم، ایران.



۱. مقدمه

می‌توان به شکلی کلی همه نظریه‌ها برای توضیح چرایی و چگونگی قیام سیدالشهدا(ع) را ذیل سه عنوان «شهادت‌طلبی (عرفانی، فدیهای/تعبدی، سیاسی) به‌مثابه یک هدف»^۱، «تشکیل حکومت به‌مثابه یک هدف»^۲ و «صلح و کناره‌گیری به‌مثابه یک هدف»، قرار داد.^۳ اشکال نخست همه این صورت‌بندی‌ها این است که شهادت‌طلبی، تشکیل حکومت یا صلح، هیچ‌کدام هدف نیستند، بلکه روش‌اند.^۴ دوم اینکه امام(ع) به دو دلیل بر این باور بود که روش‌های تشکیل حکومت یا صلح سودمند نیستند: نخست اینکه احتمال دست‌یابی به آنها را بسیار اندک می‌دانست؛ دیگر اینکه کارآمدی و تأثیر آنها را برای رسیدن به اهداف خود، کافی نمی‌دانست.^۵ بنابراین، نظریه ذیل به‌منزله دیدگاه برگزیده، برای ارائه توضیحی معقول و موجه از چرایی و چگونگی قیام سیدالشهدا(ع) معرفی می‌شود: سیدالشهدا(ع)، از همان آغاز حرکت خود، با بصیرت کامل و آگاهانه و مختارانه، جنگ و شهادت‌طلبی را نه به‌مثابه هدف، بلکه به‌مثابه روش اصلی، برای رسیدن به اهداف خود انتخاب کرد و دیگر روش‌ها چون تشکیل حکومت، مذاکره و صلح را همچون روش‌های فرعی، در خدمت آن به کار گرفت.

در این صورت‌بندی، افزون بر تفکیک هدف از روش، از دوگانه‌های نادرستی چون «یا

۱. از متأخرین، صافی گلپایگانی (لطف‌الله صافی گلپایگانی، حسین علیه‌السلام: شهید آگاه و رهبر نجات‌بخش اسلام (مشهد: مؤسسه نشر و تبلیغ، ۱۳۶۶)) و از متقدمین، ابن طاووس (سید ابن طاووس، *التهوف علی قتلی الطفوف* (تهران: انتشارات اسوه، ۱۳۸۰)) هواداران این رویکرد به شمار می‌آیند. می‌توان کلینی، ملامهدی زراقی، میرزا خلیل کمره‌ای، سید رضا صدر، علی شریعتی، و محمدابراهیم آیتی را نیز به قائلان این رویکرد افزود. (محمد اسفندیاری، *عاشوراشناسی* (تهران: نشر نی، ۱۳۹۸))

۲. سید مرتضی (۱۴۰۹ق) و صالحی نجف‌آبادی (۱۳۸۷) مشهورترین هواداران این رویکرد هستند.

۳. دیگر نظریه‌های طرح‌شده را نیز می‌توان به نوعی ذیل عناوین فوق قرار داد: اینکه حرکت امام(ع) صرفاً به قصد دفاع و حفظ جان بود، نه قیام و بیکار (علی‌بن‌ها اشتهدادی، *هفت ساله چرا صد درآورد؟* (قم: چاپخانه علمیه، ۱۳۹۱ق)، ۱۵۴)؛ قیام امام(ع) سه علت داشت: امتناع از بیعت، دعوت مردم کوفه، امر به معروف و نهی از منکر (مرتضی مطهری، *حماسه حسینی*، جلد ۲ (قم: انتشارات صدرا، ۱۳۷۶)، ۱۳-۶۱)؛ هدف امام(ع) حفظ عزت نفس و غیرت دینی بود (ابوالقاسم فنایی، *افسون گل سرخ* (تهران: نگاه معاصر، ۱۴۰۰))؛ هدف امام(ع) از تشکیل حکومت به شهادت تغییر کرد (نعمت‌الله صالحی نجف‌آبادی، *نگاهی به حماسه حسینی استاد مطهری* (تهران: انتشارات کویر، ۱۳۸۴)، ۲۳-۲۴). این دیدگاه را به مرحوم مطهری نسبت می‌دهد، و... همچنین نک به: محمد اسفندیاری، *عاشوراشناسی* (تهران: نشر نی، ۱۳۹۸).

۴. برای بحث بیشتر درباره تفکیک هدف از روش، و مواردی چون چگونگی اختلاف معقول در دیدگاه دو امام معصوم، جواز شرعی و اخلاقی روش امام(ع) و جواز تقلید از روش امام(ع)، نک به: میرسعید موسوی کریمی، «جنگ و شهادت‌طلبی به‌مثابه روش اصلی: تحلیلی کلامی-تاریخی از چرایی قیام سیدالشهدا علیه‌السلام»، *دین و دنیای معاصر*، شماره ۲، شماره پیاپی ۱۷ (پاییز و زمستان ۱۴۰۱): ۷-۳۶.

۵. برای بحث بیشتر، همچنین نک به: میرسعید موسوی کریمی، «نظریه‌ای درباره جنگ و شهادت‌طلبی به‌مثابه روش اصلی در قیام سیدالشهدا(ع): سنجش شواهد تاریخی موافق»، *پژوهش‌های تاریخی*، شماره دوم (پیاپی ۵۸) (تابستان ۱۴۰۲): ۱-۲۱.

نظریه‌ای دربارهٔ جنگ و شهادت طلبی به‌مثابه روش اصلی در قیام /... موسوی کریمی ۹

شهادت یا تشکیل حکومت»، «یا شهادت یا صلح» و نظایر آن پرهیز شده است. آشکار است که هدف سیدالشهدا (ع) با هدف سایر رسل و ائمه تفاوتی نداشت، بلکه برجستگی آن امام (ع)، روش منحصر به فرد ایشان است. در این مقاله، با استفاده از روش استنتاج بهترین تبیین (IBE)،^۶ نشان داده می‌شود نظریه برگزیده علاوه بر پشتیبانی توسط شواهد موافق،^۷ می‌تواند در برابر شواهد به ظاهر ناقض و مبطل هم تاب بیاورد؛ بنابراین، در قیاس با نظریه‌های رقیب، بهترین، و باور به صدق آن، موجه و معقول است.

شایان ذکر است ویژگی‌های خاص امامت، چون علم به غیب یا عصمت، پیش‌فرض نظریه برگزیده نیست، هرچند می‌توان نشان داد این ویژگی‌ها مؤید آن‌اند.^۸ در واقع، امام (ع)

۶. صورت‌بندی این روش (Inference to the Best Explanation) در حالت کلی چنین است:

(۱) F مجموعه‌ای از امور واقع (Facts) است؛ (۲) فرضیه F, H را توضیح می‌دهد؛ (۳) هیچ فرضیه در دسترس دیگری نمی‌تواند F را به خوبی H توضیح دهد؛ (۴) بنابراین، H. یعنی، از میان فرضیه‌های رقیب برای توضیح یک پدیده، بهترین فرضیه تبیین‌گر انتخاب می‌شود. باید توجه داشت که در IBE نمی‌توان از انتخاب بهترین نظریه به صدق قطعی آن پل زد؛ ای بسا، همه نظریه‌های رقیب کاذب باشند و با این حال، نظریه پذیرفته شده، بهترین باشد.

Eds by J.R. Josephson & S.G. Josephson, *Abductive Inference: Computation, Philosophy, Technology* (Cambridge: CUP, 2003), 5.; J.N. Schupbach, "Is the Bad Lot Objection Just Misguided?" *Erkenntnis* 79 (2014): 55-64; B.C. Van Fraassen, (1989) *Laws and Symmetry* (New York: OUP, 1989), 142-143.

از این رو، حداکثر نقش این استنتاج، این است که نشان دهد باور به صدق نظریه انتخاب شده، در قیاس با باور به صدق نظریه‌های رقیب، معقول‌تر و موجه‌تر است. برای بحث بیشتر، نک به: محمد مهدی اعتمادی اسلامی بختیاری، «واکاوی توجیه معرفت‌شناختی استنتاج بهترین تبیین» (پایان‌نامه دکتری، اساتید راهنما: میرسعید موسوی کریمی و ابراهیم آزادگان، تهران: دانشگاه صنعتی شریف، دانشکده فلسفه علم، ۱۳۹۵).

Igor Douven, "Abduction", *The Stanford Encyclopedia of Philosophy*, Ed. Edward N. Zalta, (2021) URL = <<https://plato.stanford.edu/archives/sum2021/entries/abduction/>>.

میرسعید موسوی کریمی و سید محمد مهدی اعتمادی اسلامی، «ارتباط مزیت‌های تبیین‌گر با یکدیگر و محدودیت ایراد هانگرفورد»، نهن ۱۶، شماره ۶۳، (پاییز ۱۳۹۴): ۱۳۱-۱۶۴.

میرسعید موسوی کریمی و سید محمد مهدی اعتمادی اسلامی، «استنتاج بهترین تبیین و ایراد گروه بد»، هستی و شناخت، جلد ۲، شماره ۲ (۱۳۹۴): ۱۱۱-۱۳۱.

میرسعید موسوی کریمی و سید محمد مهدی اعتمادی اسلامی، «واکاوی ملاک‌های احتمالاتی در استنتاج بهترین تبیین»، دو فصلنامه منطق پژوهی ۸، شماره ۲، شماره پیاپی ۱۶، (پاییز و زمستان ۱۳۹۶): ۲۵-۴۸.

میرسعید موسوی کریمی و سید محمد مهدی اعتمادی اسلامی، «نااتوانی احتمال‌گرایی در پاسخ به ایراد وُلتر»، روش‌شناسی علوم انسانی ۲۵، شماره ۹۸، (بهار ۱۳۹۸): ۱۳۹-۱۵۰.

هم‌چنین نک به دیگر مقاله نویسنده: موسوی کریمی، «جنگ و شهادت طلبی به‌مثابه روش اصلی: تحلیلی کلامی-تاریخی از چرایی قیام سیدالشهدا علیه‌السلام».

۷. برای بررسی این شواهد، یعنی رخدادهایی چون قیام امام (ع) در زمان حکومت یزید نه معاویه، رفتن امام (ع) به کوفه علی‌رغم مخالفت بسیاری از صاحب‌نظران و آگاهی از پیمان‌شکنی کوفیان، همراه بردن خانواده، ادامه حرکت به کوفه حتی پس از بین رفتن احتمال موفقیت در تشکیل حکومت و... نک به: موسوی کریمی، «نظریه‌ای دربارهٔ جنگ و شهادت طلبی به‌مثابه روش اصلی در قیام سیدالشهدا (ع)»: سنجش شواهد تاریخی موافق»، ۱-۲۱.

۸. هم‌چنین، نک به: موسوی کریمی، «جنگ و شهادت طلبی به‌مثابه روش اصلی: تحلیلی کلامی-تاریخی از چرایی قیام سیدالشهدا علیه‌السلام».

قامت سیاست‌مداری بصیر و خبره و بنابر محاسبات عادی و عقلانی بشری، کاملاً آگاه بود که مسیری که در پیش گرفته است، پایانی جز جنگ و شهادت ندارد. مهم‌ترین شواهد تاریخی خلاف این نظریه عبارت‌اند از: خروج از مدینه به قصد حفظ جان، پاسخ مثبت امام (ع) به دعوت مردم کوفه، ارسال مسلم به کوفه و جمع‌آوری نیرو، دعوت به صلح، بازگشت و کناره‌گیری، نهی از شروع جنگ و بر حذر داشتن مردم از کشتن ایشان و برخی شواهد دیگر. در مقاله پیش‌رو، با سنجش این موارد، نشان داده می‌شود که هیچ‌کدام این موارد، مبطل نظریه برگزیده نیستند.^۹

۲. خروج از مدینه به قصد حفظ جان

نخستین اشکال مهم به نظریه برگزیده این است که اگر امام (ع) به دنبال جنگ و شهادت‌طلبی بود، چرا در همان مدینه که هوادارانی داشت، قیام نکرد، بلکه برای نجات از حکم ظالمانه یزید و حفظ جان به مکه رفت؟ این حرکت چه توجیه قابل قبولی می‌تواند داشته باشد، چنانچه نپذیریم همه آنچه ایشان انجام داد، با هدف حفظ جان برای تشکیل حکومت در آینده بوده است؟ برخی سخنان امام (ع) نیز مؤید این ادعاست؛ برای مثال قرائت آیه ۲۱ سوره «قصص» هنگام خروج از مدینه: «فَخَرَجَ مِنْهَا خَائِفًا يَتَرَقَّبُ قَالَ رَبِّ نَجِّنِي مِنَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ».^{۱۰} بنا بر آیه، همان‌گونه که موسی (ع) برای حفظ جان خود، ناچار به ترک شهر گردید،^{۱۱} امام (ع) نیز بیان می‌کند که برای حفظ جان ناچار به ترک خانه و کاشانه شده است.

پاسخ نخست به این ادعا با توجه به حوادثی که منجر به خروج امام (ع) از مدینه شد، به دست می‌آید. پس از درگذشت معاویه، یزید طی نامه‌ای به ولید بن عتبه، حاکم مدینه، دستور داد که در صورت سرپیچی امام (ع) و عبدالله بن زبیر از بیعت، سر آنها را از بدن جدا کند و برای او به دمشق بفرستد.^{۱۲} امام (ع) در پاسخ فرمودند: من هرگز با یزید بیعت نخواهم کرد؛

۹. ذکر این نکته شایسته است که چون دو کتاب شهید جاوید (صالحی نجف‌آبادی) و عاشورا شناسی (اسفندیاری) از دیدگاهی مخالف دیدگاه مختار در این مقاله دفاع کرده‌اند، در مقاله، بیشتر نقد شده‌اند، هرچند شواهد و مستندات تاریخی حامی مدعای اصلی مقاله، برگرفته از منابع اصیل و دست‌اول‌اند.

۱۰. محمد بن محمد بن النعمان مفید، الارشاد فی معرفه حجج الله علی العباد، جلد ۲ (قم: مؤسسه آل‌البیت لاحیاء التراث، ۱۴۱۶ق)، ۳۵؛ فضل بن حسن طبرسی، اعلام‌الوری باعلام‌الهدی، جلد ۱ (قم: مؤسسه آل‌البیت (ع) لاحیاء دارالتراث، ۱۴۱۷ق)، ۴۳۵؛ و ابوجعفر محمد بن جریر طبری، تاریخ‌الریسل و الملوک، جلد ۵ (قاهره: دارالمعارف، ۱۹۶۷)، ۳۴۳.

۱۱. علی بن ابراهیم قمی، تفسیرالقمی، تحقیق و تصحیح: طیب موسوی جزائری، جلد ۲ (قم: دارالکتاب، ۱۴۰۴ق)، ۱۳۷؛ و ابوجعفر محمد بن جریر طبری، جامع‌البیان فی تفسیرالقرآن، جلد ۲۰ (بیروت: دارالمعرفة، ۱۴۱۲ق)، ۳۴.

۱۲. احمد بن اسحاق یعقوبی، تاریخ‌الیعقوبی، جلد ۲ (بیروت: دار صادر، ۱۳۷۹ق)، ۲۴۱؛ ابن طائوس، الالهوف، ۹۷؛ و احمد ابن اعثم کوفی، کتاب‌الفتوح، تحقیق: علی شیری، جلد ۵ (بیروت: دارالأضواء، ۱۴۱۱ق)، ۱۸.

نظریه‌ای درباره جنگ و شهادت‌طلبی به‌مثابه روش اصلی در قیام... / موسوی کریمی ۱۱

چه کسی یزید را بر مؤمنین امیر کرده است؟^{۱۳} پاسخ امام(ع) در حالی است که می‌داند بیعت نکردن با یزید ملازم با کشته شدن است. اگر به واقع ایشان به فکر حفظ جان خود بود، چرا پاسخی سیاست‌مدارانه و دوپهلوی نداد تا بیشتر به کار حفظ جانانش بیاید؟ به‌علاوه، این پاسخ امام(ع) در زمانی است که هنوز از دعوت اهل کوفه و پیشنهاد بیعت از سوی آنان خبری نبود. بنابراین، نمی‌توان با اطمینان ادعا کرد که ایشان به دنبال حفظ جان خود برای تشکیل حکومت در آینده بود.

نکته دیگر این است که امام(ع) در پاسخ گروهی از همراهان که از ایشان خواستند که مانند عبدالله بن زبیر از بی‌راهه به مکه بروند، فرمود: سوگند به خدا نه من از این راه عمومی جدا نمی‌شوم تا خدا درباره ما آنچه خواسته است، حکم نماید.^{۱۴} چنانچه هدف امام(ع) فقط حفظ جان خود بود، آیا عاقلانه‌تر و بهتر نبود که از بیراهه و مخفی به مکه رود؟

پاسخ سوم با توجه به وصیت‌نامه امام(ع) خطاب به محمد بن حنفیه به دست می‌آید.^{۱۵} ایشان در وصیت‌نامه خود، پس از اقرار به شهادتین و بیان عقاید حقه، علل قیام خود را بیان می‌کند. روشن است که اقدام امام(ع) صرفاً از باب استحباب نوشتن وصیت‌نامه هنگام سفر نبوده است، بلکه آن را پس از خودداری از بیعت با یزید و در حال خروج شتابان از مدینه نوشته است. معنا و مفاد چنین وصیت‌نامه‌ای بسیار متفاوت با وصیت‌نامه‌ای است که در حالت عادی نوشته می‌شود و باید آن را در زمینه تاریخی‌اش، به‌طور خاص تفسیر کرد. نوشتن چنین وصیت‌نامه‌ای به دست کسی انجام می‌شود که می‌داند نزدیک است ندای حق را لبیک گوید. توجه به این نکته هم جالب است که امام(ع) پس از تأکید بر پیروی از سیره جدش و پدرش، ذکری از سیره برادرش نمی‌کند. سیره پیامبر(ص) امری است عام که همه مسلمانان باید از آن پیروی کنند؛ اما تصریح بر پیروی از سیره امیرالمؤمنین(ع) و اشاره نکردن به سیره برادر، شاید تأکیدی باشد که ایشان قصد کناره‌گیری و صلح ندارد.^{۱۶}

۱۳. محمد بن علی ابن شهر آشوب، مناقب آل ابی طالب، جلد ۴ (قم: انتشارات علامه، ۱۳۷۹ق)، ۸۸.

۱۴. مفید، الارشاد فی معرفه حجج الله علی العباد، ۲: ۳۵؛ و محمد باقر مجلسی، بحار الانوار، جلد ۴۴ (بیروت: مؤسسه الوفاء، ۱۴۰۳ق)، ۳۳۲.

۱۵. «هَذَا مَا أَوْضَى بِهِ الْحُسَيْنُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ... إِنَّمَا خَرَجْتُ لِطَلَبِ الْإِصْلَاحِ فِي أُمَّةِ جَدِّي (ص) أُرِيدُ أَنْ أَمُرَ بِالْمَعْرُوفِ وَ أَنْهَى عَنِ الْمُنْكَرِ وَ أَسِيرَ بِسِيرَةِ جَدِّي وَ أَبِي عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ (ع)...» (با کمی تفاوت در: ابن اعثم کوفی، کتاب الفتوح، ۲۱؛ موفق بن احمد خوارزمی، مقتل الحسين، تحقیق: محمد سماوی، جلد ۱ (قم: انوار الهدی، ۱۳۸۱)، ۲۷۳؛ و مجلسی، بحار الانوار، ۴۴: ۲۹-۳۳).

۱۶. نام نبرد از سیره برادر ناشی از فراموشی یا سهل‌انگاری نیست، زیرا امام «مَا يُطِئُ عَنِ الْهُوَى» (النجم، آیه ۳). شاید گفته شود بنا به دلالت بسیاری از روایات، به استثنای سیره امیرالمؤمنین(ع)، دلیلی نداریم که اطاعت از سیره یک

دو شاهد دیگر علیه ادعای فوق، عبارت‌اند از: نخست، نامه امام(ع)، هنگام خروج از مدینه، به برادرش محمد حنفیه و گروهی از بنی‌هاشم که به‌صراحت بیان می‌کند هر کس به او پیوندد شهید خواهد شد.^{۱۷} شاهد دوم، سخنان ام‌سلمه، همسر رسول‌الله(ص) به امام(ع) هنگام خروج از مدینه است: از جدت شنیدم می‌فرمود فرزندم حسین در عراق در زمینی که آن را کربلا گویند کشته خواهد شد. امام(ع) در پاسخ فرمود: «مادر جان، به خدا من به آن دانانترم و به‌ناچار کشته می‌شوم».^{۱۸} یا در روایتی دیگر امام(ع) به ام‌سلمه فرمود: «به خدا قسم من کشته خواهم شد. اگر به سوی عراق هم خارج نگردم باز هم کشته خواهم شد».^{۱۹}

بیشتر این روایت‌ها نشان می‌دهند که امام(ع)، بدون اتکا به علم غیب و چون هر سیاست‌مدار خبره آشنا با ویژگی‌های بنی‌امیه و به‌ویژه یزید، می‌توانست به‌روشنی عاقبت مخالفت با آنها را پیش‌بینی کند و به‌خوبی می‌دانست هر کجای زمین که باشد، یزید به دنبال او خواهد بود تا او را وادار به بیعت کند یا به شهادت برساند.^{۲۰} بر همین مبناست که فرزند زبیر نیز بدون آنکه بهره‌ای از علم امامت داشته باشد، شبانه از مدینه گریخت.

نتیجه اینکه خروج امام(ع) از مدینه برای حفظ جان نبود، بلکه برای پرهیز از کشته شدن بیهوده و بدون برنامه بود. خواندن آیه ۲۱ سوره «قصص» توسط امام(ع) نیز حاکی از ترس ایشان برای از دست دادن جان نیست، زیرا حوادث آینده نشان داد چنین نگرشی به امام(ع) تا چه میزان نادرست است.^{۲۱} تفسیر درست‌تر این است که امام(ع) در قامت سیاست‌مداری خبره و با علم عادی ولی با احتمال عقلایی بسیار بالا، می‌دانست که به علت رد بیعت با یزید، در نهایت چاره‌ای جز جنگ و شهادت ندارد؛ اما در جایگاه یک رهبر استراتژیست، به دنبال آن بود که زمان و مکان جنگ و شهادت را خود، تعیین کند. راهبرد ایشان این امکان را فراهم می‌کرد که با خرید زمان، فعالیت تبلیغاتی گسترده‌ای علیه بنی‌امیه انجام دهد و به روشنگری در مورد اهداف خود، از مدینه تا مکه و بعد تا عراق پردازد.

امام بر امام بعدی، واجب باشد؛ اما باید توجه داشت که در اینجا، امام(ع) در مقام بیان حکمی کلی در مورد اطاعت از سیره پیامبر(ص) و ائمه(ع) نیست، بلکه در حال بیان عللی خروج و قیام خود، به سیره پیامبر(ص) و پدرش(ع) اشاره می‌کند.

۱۷. مجلسی، بحارالانوار، ۴۴: ۳۳۰.

۱۸. مجلسی، بحارالانوار، ۴۴: ۳۳۱-۳۳۲.

۱۹. ذکر این روایت نیز خالی از لطف نیست: امام(ع) قبل از خروج از مدینه، در عالم رؤیا پیامبر(ص) را دید که به او فرمود پسرم حسین، گویا به‌زودی تو را می‌بینم که در سرزمین کربلا سر از تن جدا در خون خود می‌غلطی. (مجلسی، بحارالانوار، ۴۴: ۳۳۲؛ و محمد بن علی بن بابویه صدوق، الامالی (قم: مؤسسة البعثة، ۱۴۱۷ق)).

۲۰. شواهد بیشتر در تأیید این ادعا در ادامه خواهد آمد.

۲۱. به علاوه، «أَلَا إِنَّ أَوْلِيَاءَ اللَّهِ لَا خَوْفَ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَخْزَنُونَ» (یونس، آیه ۶۲).

نظریه‌ای دربارهٔ جنگ و شهادت طلبی به‌مثابه روش اصلی در قیام ... / موسوی کریمی ۱۳

بر همین مینا، پاسخ دیگر اشکال پیش‌گفته روشن می‌شود که چرا امام (ع) در همان مدینه قیام نکرد، یا اگر به دنبال جنگ و شهادت طلبی بود، چرا از همان مدینه مستقیم به طرف مقصدش نرفت.^{۲۲} همین‌طور، این ادعا نادرست است که اگر امام (ع) قصد شهادت داشت، چرا کوفه را انتخاب کرد، حال آنکه مکه و زمان حج مکان و زمان بهتری برای این کار بود.^{۲۳} زیرا، همان‌گونه که تأکید شد، سیدالشهدا (ع) با طراحی خود و زمان کافی که به دست آورد، توانست فعالیت تبلیغی بسیار گسترده‌ای از مدینه تا کربلا انجام دهد. به‌علاوه، با رفتن به کوفه، افزون بر اینکه پیشاپیش پاسخ این اعتراض مقدر را داد که چرا برای فعالیت‌های خود کوفه را انتخاب نکرده، حال آنکه تعداد زیادی از کوفیان از او دعوت کرده‌اند، از این دعوت استفاده کرد تا برای هم‌افزایی، آن را در خدمت روش اصلی خود، یعنی جنگ و شهادت طلبی قرار دهد.

۳. پاسخ مثبت امام (ع) به دعوت مردم کوفه، ارسال مسلم به کوفه و جمع‌آوری نیرو

اگر به‌عنوان شاهد مؤید نظریهٔ برگزیده، امام (ع) به علت آگاهی کامل از سست‌عنصری و پیمان‌شکنی مردم کوفه^{۲۴} از همان ابتدا بر این باور بود که برنامهٔ تشکیل حکومت به جایی نمی‌رسد و جنگ و شهادت طلبی را به‌مثابه روش اصلی انتخاب کرده بود،^{۲۵} چرا به دعوت مردم کوفه پاسخ مثبت داد و با ارسال مسلم، قیس و عبدالله بن یقظر به کوفه و طلب یاری از دیگران، به دنبال جمع‌آوری نیرو بود؟^{۲۶} همهٔ این‌ها صرفاً با برنامهٔ تشکیل حکومت سازگار است، نه جنگ و شهادت طلبی.^{۲۷}

نخستین پاسخ به این اشکال از نوع جدلی و نقضی است. بنا بر آیات ۲۴۶-۲۴۷ سورهٔ «بقره»، گروهی از بنی‌اسرائیل، پس از وفات موسی (ع)، از پیغمبر خود تقاضا کردند برای جهاد در راه خدا پادشاهی را برای آنها برانگیزد. پیغمبر پاسخ داد که شما نافرمانی خواهید کرد، اما آنها گفتند که حتماً خواهند جنگید. خداوند، طالوت را در جایگاه حاکم آنها انتخاب

۲۲. اسفندیاری، عاشوراشناسی، ۱۲۰.

۲۳. اسفندیاری، عاشوراشناسی، ۱۴۷.

۲۴. باید توجه داشت که پیمان‌شکنی (breaking a promise) و سست‌عنصری، نه اصطلاحی عامیانه، بلکه یکی از مباحث جاری در روان‌شناسی اجتماعی (social psychology) است.

۲۵. برای بررسی تفصیلی این ادعا نک به: موسوی کریمی، «نظریه‌ای دربارهٔ جنگ و شهادت طلبی به‌مثابه روش اصلی در قیام سیدالشهدا (ع): سنجش شواهد تاریخی موافق».

۲۶. اسفندیاری، عاشوراشناسی، ۱۲۰-۱۲۴.

۲۷. اسفندیاری، عاشوراشناسی، ۱۳۱-۱۳۳.

کرد. با این حال، چون با درخواست خود آنها جهاد مقرر شد، به جز اندکی، همه روی گردانیدند.

آشکار است که علی‌رغم اطلاع خداوند و پیامبر از سست‌عنصری این قوم و نافرمانی آنها، باز هم خداوند درخواست آنها را پذیرفته و حاکمی را برای آنها تعیین کرده است. به هر علتی که چنین درخواستی اجابت شده است، از باب لطف، اتمام حجت، امتحان و ابتلا، حضور حاضر یا هر علت دیگر، همان را می‌توان برای توجیه پذیرش دعوت مردم کوفه از طرف امام(ع)، ارسال مسلم و ... بیان کرد.^{۲۸}

پاسخ دیگر این است که ضرورت نداشت امام(ع) به مردم کوفه حتماً پاسخ مثبت دهد. مرحوم مطهری که با این نکته موافق نیست، می‌نویسد: «مردم این شهر [کوفه] از امام حسین دعوت می‌کنند ... حدود ۱۸ هزار نامه می‌رسد ... شاید حدود ۱۰۰ هزار نفر ... حجت بر او تمام شده است؛ یعنی ... امام باید به کمک آنها بشتابد ... امام حسین از اول حرکتش معلوم بود که مردم کوفه را آماده نمی‌بیند، مردم سست‌عنصر و مرعوب شده‌ای می‌داند. در عین حال جواب تاریخ را چه بدهد؟ ... خیلی افراد سؤال می‌کنند که چرا امام جعفر صادق(ع) به دعوت ابوسلمه خلال جواب مثبت نداد؟ ... ابوسلمه خلال اولاً، یک نفر بود، ثانیاً، خلوص نیت نداشت و ثالثاً، هنگامی نامه نوشت که کار از کار گذشته بود و خلیفه عباسی هم فهمیده بود که این دیگر با او صداقت ندارد؛ و لهذا چند روز بعد او را کشت ... اگر ... ایشان [به دعوت کوفیان] جواب مثبت نمی‌داد، تاریخ، امام حسین را ملامت می‌کرد که اگر رفته بود ریشه یزید و یزیدی‌ها کنده شده بود ... از نظر عامل دعوت کوفه، امام حسین وظیفه دارد به سوی کوفه بیاید».^{۲۹}

اما نکته اول این است که جزئیات تاریخی گفته‌شده درباره ابوسلمه خلال چندان دقیق نیست؛ زیرا وی علاوه بر اینکه فردی توانگر بود، نیروهای فراوانی نیز در اختیار داشت. اتفاقاً برخلاف مردم کوفه که تلاششان به جایی نرسید، وی توانست با اتکا به همین عوامل، سلسله بنی‌امیه را براندازد. به علاوه، او متهم بود که به دنبال به قدرت رساندن آل علی است و به همین علت، کشته شد.^{۳۰} این هم که ابوسلمه، صدق نیت نداشت، در مورد مردم کوفه به مراتب

۲۸. این ادعا نادرست است که این دو رویداد با یکدیگر قیاس‌ناپذیرند چون قوم بنی‌اسرائیل بالاخره در جنگ پیروز شدند، اما سیدالشهدا(ع) به‌ظاهر شکست خورد؛ زیرا نکته مورد نظر ربطی به رخداد پایانی ندارد، بلکه مربوط به پیمان‌شکنی و سست‌عنصری دعوت‌کنندگان است که در هر دو مورد، مشترک است.

۲۹. مطهری، حماسه حسینی، ۲: ۲۶۹-۲۷۶.

۳۰. احمدبن محمد ابن‌خلکان، وقایع‌الاعیان و انباء‌الزمان، تحقیق: احسان عباس، جلد ۲ (بیروت: دارصادر،

نظریه‌ای دربارهٔ جنگ و شهادت طلبی به‌مثابه روش اصلی در قیام ... / موسوی کریمی ۱۵

بیشتر صادق است. نکتهٔ دوم این است که ادعای نوشتن ۱۸ هزار نامه به امام(ع)، بسیار مبالغه‌آمیز است؛ زیرا لازم بود متن تعداد زیادی از این نامه‌ها در تاریخ ثبت شود، حال آنکه حتی متن ده نامه هم ثبت نشده است. از این رو، بسیاری از مورخان تعداد نامه‌ها را ۵۰ تا حداکثر ۱۵۰ فقره گفته‌اند.^{۳۱}

گذشته از این‌ها، استدلال مرحوم مطهری در مورد لزوم پاسخ امام(ع) به دعوت اهل کوفه درست نیست. دقیقاً به همان دلیل که امام صادق(ع) به ابوسلمه و ابومسلم پاسخ منفی داد. سیدالشهدا(ع) نیز شرعاً و اخلاقاً می‌توانست به اهالی کوفه پاسخ منفی بدهد، زیرا صرف حضور حاضر برای پاسخ مثبت امام کفایت نمی‌کند. اگر صرف حضور حاضر، ملازم با قیام امام بود، حضرت حجت(ع) باید قرن‌ها پیش ظهور می‌کرد. بلکه در صورتی امام موظف است به دعوت مردم پاسخ مثبت دهد که بدانند به نتیجهٔ مورد نظر او خواهد رسید، یا اینکه احتمال عقلایی رسیدن به اهداف مورد نظر زیاد باشد.^{۳۲} در غیر آن، بسته به شرایط مورد نظر، امام می‌تواند دعوت مردم را بپذیرد یا رد کند. از این رو، بر امام(ع) واجب نبود که به دعوت مردم سست‌عنصر کوفه پاسخ مثبت دهد، همان‌گونه که امام صادق(ع) به دعوت افراد سست‌عنصر زمان خود پاسخ مثبت نداد.

اما همین نکته اتفاقاً نشان می‌دهد که پاسخ مثبت امام(ع) به کوفیان، به قصد تشکیل حکومت نبوده است، زیرا می‌دانست که به احتمال زیاد چنین چیزی رخ نخواهد داد، بلکه پاسخ مثبت امام(ع) بخشی از طراحی عالمانه و مدبرانهٔ او در روش شهادت‌طلبانه‌اش بوده است. به عبارت دیگر، مستشکل نباید انتظار داشته باشد که امام(ع) بنا بر روش جنگ و شهادت‌طلبی، باید بی‌مقدمه از شهر و دیار خارج شود و خود را به کشتن دهد، بلکه برای آنکه یک روش به‌بترین شکل به ثمر بنشیند، باید مقدماتی فراهم شود و آنچه امام(ع) انجام داد، سراسر، مقدماتی بودند برای بهینه‌سازی روش خود.

از اینجا پاسخ این اعتراض به نظریهٔ برگزیده نیز روشن می‌شود که گفته‌اند قصد سیدالشهدا(ع) برای تشکیل حکومت ناشی از این بود که بیش از ۸۰ هزار نیروی داوطلب

۱۹۰۰-۷-۱۹۵؛ و شمس‌الدین محمدبن‌احمد ذهبی، تاریخ‌الاسلام و وفیات‌المشاهیر و الأعلام، تحقیق: عمر عبدالسلام التدمری، جلد ۸ (بیروت: دارالکتاب العربی، ۱۴۱۳ق)، ۴۰۰-۴۰۱.

۳۱. اسفندیاری، عاشوراشناسی، ۴۲.

۳۲. بنا به حدیث نقل‌شده از امیرالمؤمنین(ع) نیز با فرض حضور حاضر، قیام حجت زمانی رخ می‌دهد که بتوان جلوی ظالمی را گرفت و به فریاد مظلومی رسید: «لَوْ لَا حُضُورُ الْحَاضِرِ، وَ قِيَامُ الْخَجَّةِ بِوُجُودِ النَّاصِرِ، وَ مَا أَخَذَ اللَّهُ عَلَى الْعُلَمَاءِ أَنْ لَا يُقَاوُوا عَلَى كَيْفَةِ ظَالِمٍ، وَ لَا سَعَبَ مَظْلُومٍ، لِأَلْفَيْتُ حَبَلَهَا عَلَى غَارِبِهَا» (نهج‌البلاغه، خطبه ۳).

شمشیرزن در کوفه آماده پشتیبانی او بودند^{۳۳} و به پشتیبانی آنها، ایشان از مکه به سوی کوفه راه افتاد.^{۳۴} زیرا به اعتراف خود صالحی نجف‌آبادی،^{۳۵} این نیروها و بیشتر از آن نیز در اختیار پدر و برادر ایشان بودند، آن هم درحالی که هر دوی آنها خلیفه و زمامدار بودند، اما در نهایت کاری از پیش نبردند. به عبارت دیگر، اگر قرار بود صرف در اختیار داشتن نیروی نظامی، انگیزه لازم و کافی برای تشکیل حکومت و تضمینی برای موفقیت آن باشد، چنین امکانی در زمان امامت امیرالمؤمنین (ع) و امام حسن (ع) نیز به شکل بهتری فراهم بود، اما هر دو بزرگوار در ادامه حکومت خود ناکام ماندند؛ تجربه آن دو نیز پیش چشم سیدالشهدا (ع) با وضوح تمام قرار داشت.

باز هم اعتراض شده است که برخی شواهد نشان می‌دهند اگر عوامل پیروزی امام حسین (ع) فراهم نبود، به سوی کوفه حرکت نمی‌کرد؛ عواملی مثل دستور به مسلم که اگر مردم کوفه آمادگی نداشتند، برگردد؛ و نامه امام (ع) به مردم کوفه که اگر نماینده‌ام (مسلم) به من اطلاع دهد که شما در عقیده خود محکم هستید، من نیز به سوی شما خواهم آمد.^{۳۶} بنابراین، اگر مسلم گزارش مساعد نمی‌داد، امام (ع) به کوفه نمی‌رفت.

اما این استدلال، مبتلا به یک مغالطه مشهور منطقی است، و لذا عقیم است؛ زیرا از رفع مقدم یک گزاره شرطی نمی‌توان رفع تالی را نتیجه گرفت. به عبارت دیگر، در گزاره «چون نماینده امام (ع) به ایشان اطلاع داد که مردم کوفه در عقیده خود محکم هستند، امام (ع) به سوی ایشان رفت»، با رفع مقدم، یعنی اینکه اگر مردم کوفه در عقیده خود محکم نبودند، نمی‌شود نتیجه گرفت که پس امام حسین (ع) به سوی کوفه حرکت نمی‌کرد. به علاوه، معنای نامه و ارسال پیام به مردم کوفه این نیست که در صورت عدم موفقیت این راه، امام (ع) هرگز قیام نمی‌کرد؛ بلکه از طریق دیگری این کار را می‌توانست انجام دهد.

بر همین مبنا، این ادعا درست نیست که وقایعی چون نوشتن نامه امام (ع) به اهالی بصره و دعوت از آنها به پیروی از خود، سپاس از کمک مردم کوفه جهت رسیدن به حق خود، اعتراض بعدی به مردم کوفه به علت کناره‌گیری آنها از کمک به امام^{۳۷} مشروط شدن رفتن

۳۳. طبری، تاریخ الرسل و الملوک، ۵: ۳۷۵؛ و مفید، الارشاد فی معرفه حجج الله علی العباد، ۲: ۴۱.

۳۴. صالحی نجف‌آبادی، نگاهی به حماسه حسینی استاد مطهری، ۱۳۰-۱۳۱.

۳۵. صالحی نجف‌آبادی، نگاهی به حماسه حسینی استاد مطهری، ۱۳۲.

۳۶. ابوالحسن علی بن محمد ابن اثیر، الکامل فی التاریخ، جلد ۴ (بیروت: دارصادر، ۱۳۹۹ق)، ۲۱؛ طبری، تاریخ الرسل و

الملوک ۵: ۳۵۳؛ و مفید، الارشاد فی معرفه حجج الله علی العباد، ۲: ۳۹.

۳۷. نعمت الله صالحی نجف‌آبادی، شهید جاوید، چاپ هجدهم (تهران: انتشارات امید فردا، ۱۳۸۷)، ۴۴-۵۰.

نظریه‌ای درباره جنگ و شهادت طلبی به مثابه روش اصلی در قیام ... / موسوی کریمی ۱۷

امام (ع) به کوفه با تأیید مسلم، بیعت از مردم برای جهاد توسط مسلم و درخواست مسلم از امام (ع) برای انصراف از آمدن به کوفه^{۳۸} همگی مؤید نظریه تشکیل حکومت و توجیه‌کننده آن و ناقض نظریه شهادت طلبی هستند. البته درست است که اگر همه شرایط محقق می‌شد، امام (ع) تشکیل حکومت می‌داد، اما همان‌گونه که بارها تأکید شد، امام (ع) بنا بر همین محاسبات عادی و عقلایی بشری می‌دانست که احتمال وقوع چنین رخدادی بسیار پایین است.

این نکات، پاسخ این اشکال مقدر را نیز می‌دهد که پس، امام (ع) در پذیرش دعوت مردم کوفه و ارسال مسلم، صداقت اخلاقی نداشت، زیرا همان‌گونه که گفته شد، همه تلاش‌های امام (ع)، با توجه به اطمینان نسبتاً کافی از شکست برنامه تشکیل حکومت، بخشی از طراحی او بود تا به همگان، نهایت تلاش خود و در مقابل، نهایت درنده‌خویی دشمنان را نشان دهد و علاوه بر عرصه جنگ و شهادت طلبی، در سایر عرصه‌ها نیز برتری خود را اثبات کند. در مقام مقایسه، پدری را در نظر بگیرید که به خوبی از استعداد فرزندش آگاه است و می‌داند که مثلاً، در ریاضیات استعدادی ندارد، اما می‌تواند هنرمند قابلی شود. در برابر اصرار فرزند برای خواندن ریاضیات، پدر، به جای تحمیل خواست خود، مقدمات خواندن ریاضیات را برای او فراهم می‌کند، اما مقدمات را به گونه‌ای می‌چیند که اگر در ریاضیات موفق نشد، به رشته هنر روی آورده و موفق شود. در این حالت، کسی نه تنها پدر را به عدم اخلاص یا فریب متهم نخواهد کرد، بلکه او را فردی بسیار هوشمند و شایسته خواهند دانست که به شکلی عالی، فرزندش را به استعداد مورد نظر هدایت کرده است.

۴. دعوت امام (ع) به صلح، بازگشت و کناره‌گیری

نقل شده است که امام (ع) حداقل پنج بار^{۳۹} (دو بار در برابر حربین یزید ریاحی و سه بار در برابر عمر بن سعد)، برای صلح و پرهیز از جنگ، بازگشت به وطن، رفتن به جایی که امنیت داشته باشد و حتی ملاقات مستقیم با یزید برای حل مشکل فی‌مابین تلاش کرده است. پس ایشان به دنبال تشکیل حکومت به کوفه می‌رفت و قصد جنگ و شهادت طلبی نداشت.

همین ابتدا باید تأکید کرد که ادعای درخواست سیدالشهدا (ع) برای ملاقات با یزید بسیار

۳۸. اسفندیاری، عاشوراشناسی، ۱۲۳-۱۲۷.

۳۹. بنا به نقلی، ۸ بار؛ برای مثال، نک به: علی بن الحسین سید مرتضی، تنزیه الانبیاء (بیروت: دارالاضواء، ۱۴۰۹ق)، ۲۲۹؛ محمد بن حسن شیخ طوسی، تلخیص الشافی، مصحح: حسین بحر العلوم، جلد ۴ (قم: محبین، ۱۳۸۲)، ۱۸۵-۱۸۶؛ طبری، تاریخ الرسل و الملوک، ۵: ۴۱۳-۴۱۴؛ و مفید، الارشاد فی معرفه حجج الله علی العباد، ۷۹-۸۰.

غریب است؛ زیرا علاوه بر ناسازگاری با شخصیت شناخته شده امام (ع)، خبر معارض قدرتمندی نیز دارد. شخصی به نام عُقْبَةَ بْنِ سَمْعَانَ که از ابتدا تا انتها همواره مصاحب سیدالشهدا (ع) بود، شهادت می‌دهد که سیدالشهدا (ع) هیچ‌گاه درخواستی برای ملاقات با یزید یا رفتن به مرزهای بلاد مسلمین نداشت و تنها درخواستش این بود که رهایش کنند تا معلوم شود عاقبت کار مردم به کجا می‌انجامد.^{۴۰}

پاسخ دوم، مبتنی بر سخن سیدالشهدا (ع) به محمد حنفیه است: ای برادر، اگر هیچ پناهگاه و مأوایی هم نداشته باشم، به خداوند قسم با یزید بیعت نخواهم کرد.^{۴۱} واضح است که اگر امام (ع) بیعت نمی‌کرد، به او اجازه بازگشت یا صلح داده نمی‌شد. با علم به این واقعیت، تأکید ایشان بر عدم بیعت به این معناست که خودش را برای جنگ به هر قیمت آماده کرده است. به علاوه، چرا امام (ع) در همان ابتدای خروج از مکه، در منزل تعیم، اموال کاروان عامل یزید در یمن، بحیر بن ریسام حمیری را تصرف کرد،^{۴۲} حال آنکه این کار، نشانه تمایل به و آمادگی برای جنگ و مبارزه است؟

پاسخ سوم را می‌توان از جواب سیدالشهدا (ع) به نامه عبدالله بن جعفر (در پاسخ به ابن زبیر) به دست آورد که تأکید می‌کند چنانچه در آشیانه هر جنبنده‌ای از جنبندگان زمین هم باشد، بنی‌امیه او را بیرون خواهند آورد و خواهند کشت.^{۴۳} بنابراین، سیدالشهدا (ع) می‌دانست که به او اجازه صلح یا بازگشت نخواهند داد؛ چه رسد به تشکیل حکومت. پس آنچه ایشان در این باره پیشنهاد کرده، بیشتر از بابت اتمام حجت بوده است.

افزون بر آن، امام (ع) قصد داشت در منطق مبارزه و اخلاق، خود را در موضع بالاتر قرار دهد. اگر چنین نمی‌کرد، متهم به جنگ افروزی و برپا کردن آتش فتنه می‌شد، حال آنکه دشمنانش افرادی صلح‌جو معرفی می‌شدند. توضیح اینکه از زمان عثمان به بعد، بنی‌هاشم و به‌ویژه خانواده ائمه (ع) متهم به ایجاد فتنه در جهان اسلام و عامل بروز جنگ بودند. تبلیغات بنی‌امیه هم بر این محور می‌چرخید که سیدالشهدا (ع) نه به نصیحت ناصحان گوش می‌دهد، نه اهل گفتگوست و نه اهل مدارا؛ از این رو تلاش می‌کردند با استناد به حدیثی جعلی از پیامبر (ص) که «هر کس بخواهد در امت اسلامی تفرقه ایجاد کند، او را با شمشیر سرکوب

۴۰. طبری، تاریخ الرسل و الملوک، ۵: ۴۱۳-۴۱۴.

۴۱. ابن‌اعثم کوفی، کتاب الفتح، ۵: ۲۱؛ و خوارزمی، مقتل الحسین، ۲۷۲.

۴۲. ابن‌اثیر، الکامل فی التاریخ، ۴: ۴۰؛ طبری، تاریخ الرسل و الملوک، ۵: ۳۸۵-۳۸۶.

۴۳. ابن‌اعثم کوفی، کتاب الفتح، ۵: ۶۷.

نظریه‌ای دربارهٔ جنگ و شهادت‌طلبی به‌مثابه روش اصلی در قیام ... / موسوی کریمی ۱۹

کنید»،^{۴۴} هرگونه ظلم و سرکوب علیه اهل بیت (ع) را توجیه کنند.

واضح بود که در چنین فضایی، سیدالشهدا (ع) بر گفتگو، مذاکره و اینکه بنا به خواست و دعوت مردم، چنین حرکتی را آغاز کرده، تأکید کند؛ هرچند می‌دانست که پایان این راه، به احتمال زیاد جنگ و شهادت خواهد بود. امام (ع) دست‌کم می‌خواست به هم‌عصران و آیندگان نشان دهد که اهل گفتگو و منطق مدارا است و به جنگ و شهادت، نه به‌عنوان هدف، بلکه به‌عنوان وسیله‌ای برای رسیدن به اهداف می‌نگرد. به‌علاوه، ایشان می‌خواست به همگان نشان دهد این بنی‌امیه هستند که به چیزی کمتر از جنگیدن یا به ذلت کشیدن افراد قانع نیستند. اینکه سیدالشهدا (ع) تأکید می‌کند که اگر نمی‌خواهید یا مردم نمی‌خواهند، من برمی‌گردم، به‌خوبی ادعای این مقاله را توجیه می‌کند که ایشان تا آخرین لحظه کوشیدند این نکته را به همگان نشان دهند که همهٔ ابزار و روش‌ها برای هدایت انسان‌ها را به کار گرفته‌اند، اما هیچ‌کدام پاسخ‌درخوری نیافته است و تنها روش مؤثر باقی‌مانده، جهاد و شهادت است.

این نکات، پاسخ این اشکال مقدر را نیز می‌دهد که پس امام (ع) در طرح مذاکره و انصراف از جنگ، صداقت اخلاقی نداشت. در واقع، ایشان با شناخت دشمن، اطمینان کافی داشت که آنها پیشنهاد مذاکره و ترک جنگ را نخواهند پذیرفت. چگونه ممکن بود یزید چنین چیزی را بپذیرد، حال آنکه به والی خود در مدینه دستور داده بود به‌زور از ایشان بیعت بگیرد و در صورت امتناع، او را به شهادت برساند؟ بنابراین، پیشنهاد مذاکره یا انصراف از جنگ امام (ع) بخشی از برنامهٔ او بود تا به همگان، نشانه‌های نهایت گذشت خود و نهایت درنده‌خوبی دشمنان را نشان دهد و علاوه بر منطق مبارزه، در منطق مذاکره نیز برتری خود را اثبات کند.

پاسخ آخر اینکه سیدالشهدا (ع) دعوت طرّمّاح بن عَدی الطائی برای رفتن به کوهستان‌های بنی‌طی و در اختیار گرفتن ۲۰ هزار رزمنده را رد کرد،^{۴۵} حال آنکه اگر قصد تشکیل حکومت، کناره‌گیری یا صلح را داشت، این پیشنهاد را باید می‌پذیرفت.

۵. نهی امام (ع) برای پرهیز از شروع جنگ

اگر امام (ع) به قصد جنگ و شهادت‌طلبی رفته بود، پس چیست علت منع ایشان از شروع

۴۴. محمد بن عبدالله ابوبکر ابن‌العربی، العواصم من القواصم فی تحقیق مواقف الصحابة بعد وفاة النبی (ص)، تحقیق: محب‌الدین الخطیب و محمود مهدی الاستانبولی (بیروت: دار الجیل، ۱۴۰۷ق)، ۲۴۵.

۴۵. طبری، تاریخ‌الریسل و الملوک، ۵: ۴۰۶.

جنگ با حر بن یزید ریاحی (در برابر درخواست زهیر) و منع کشتن شمر توسط مسلم بن عوسجه، با این استدلال که نمی‌خواهم شروع‌کننده جنگ باشم؟^{۴۶}

پاسخ مرحوم مطهری^{۴۷} این است که عدم شروع به جنگ یک اصل باارزش اسلامی و نشانه مروت اخلاقی سیدالشهدا(ع) است و این، همان سنتی است که پیامبر(ص)، امیرالمؤمنین(ع) و امام حسن(ع) نیز به آن پایبند بودند.

صالحی نجف‌آبادی^{۴۸} اعتراض می‌کند که این سخن با سایر گفته‌های آن مرحوم در تناقض است؛ سخنانی چون: سیدالشهدا(ع) یاران خود را ملزم نکرد که خود را به کشتن دهند؛ یا اینکه در شب عاشورا درخواست کرد تعداد بیشتری به او پیوندند تا برعهده کشتگان اضافه شود؛ و اینکه شعار داده است که تا آخرین قطره، خون خود را بریزد.

اما واضح است که بین این گزاره‌ها تناقضی نیست: نمی‌خواهم آغازکننده جنگ باشم و برای اتمام حجت با دشمن، سعی می‌کنم او را به صلح ترغیب کنم؛ با این حال، می‌دانم احتمال پذیرش پیشنهاد صلح بسیار اندک و بروز جنگ بسیار بالاست؛ در صورت شروع جنگ، نه تسلیم خواهم شد، نه کناره‌گیری خواهم کرد؛ بلکه از شهادت‌طلبی خود و یارانم به‌مثابه روشی برای رسیدن به اهداف استفاده خواهم کرد.

۶. نهی امام(ع) برای بر حذر داشتن مردم از کشتن ایشان

اعتراض شده است^{۴۹} که اگر امام(ع) به دنبال شهادت بود، چرا روز عاشورا دست‌کم ۳ بار مردم را از کشتن خود بر حذر داشت؟^{۵۰}

این اعتراض، بسیار غریب است؛ یعنی، مستشکل انتظار دارد که امام(ع) مردم را به کشتن خود ترغیب کند؟ درست است که شهادت‌طلبی از سوی امام(ع) بزرگ‌ترین ایشار است، اما از سوی قاتلین، بزرگ‌ترین منکر است و بر امام(ع) است که مردم را از عمل به آن نهی کند. این اشکال شبیه آن است که کسی بگوید اگر پیامبر(ص) روش جنگ را برای فتح مکه انتخاب کرده بود، پس چرا مشرکین را ترغیب نکرد که با او بجنگند؟

۴۶. صالحی نجف‌آبادی، نگاهی به حماسه حسینی استاد مطهری، ۱۰۳-۱۰۴.

۴۷. مطهری، حماسه حسینی، ۳: ۱۵۳ و ۳۴۶.

۴۸. صالحی نجف‌آبادی، نگاهی به حماسه حسینی استاد مطهری، ۱۶۸-۱۷۰.

۴۹. صالحی نجف‌آبادی، نگاهی به حماسه حسینی استاد مطهری، ۱۰۷ و ۹۹؛ اسفندیاری، عاشوراشناسی، ۱۴۸.

۵۰. مفید، الارشاد فی معرفه حجج الله علی العباد، ۲: ۹۷-۹۹.

نظریه‌ای درباره جنگ و شهادت طلبی به مثابه روش اصلی در قیام... / موسوی کریمی ۲۱

از اینجا نادرستی اشکالی دیگر، به این صورت، نیز، معلوم می‌شود: اگر هدف امام(ع) شهادت بود، پس خواسته ایشان با خواسته دشمن یکی بود؛ و این، چیزی جز تبرئه یزید و یزیدیان نیست.^{۵۱} زیرا، اولاً، شهادت طلبی نوعی روش است، نه هدف؛ ثانیاً، ای بسا دو دشمن، در روش با یکدیگر یکسان باشند، اما در اهداف، متفاوت. پیامبر اکرم(ص) هنگام فتح مکه از روش جنگ استفاده کرد و دشمنان او نیز جنگیدند؛ اما استفاده مشترک از روش به این معنا نیست که اهداف آنها یکی بوده است.

بر همین مبنا، می‌توان پاسخ این اشکال عجیب را داد که پس قاتلان آن حضرت می‌توانستند در نبرد مختار بهانه بیاورند که ما نمی‌خواستیم امام(ع) را شهید کنیم، بلکه او خود می‌خواست و چنان برنامه‌ریزی کرده بود.^{۵۲} این ادعا درست به این می‌ماند که مشرکین مکه بگویند ما نمی‌خواستیم با پیامبر(ص) بجنگیم و بی‌گناهیم، اما چون او به جنگ ما آمد، ما هم ناچار شدیم با او بجنگیم.

به علاوه، برخلاف ادعای اسفندیاری،^{۵۳} مذمت اهل کوفه توسط سیدالشهدا(ع) به علت پیمان شکنی، منافاتی با فضیلت شهادت طلبی ایشان ندارد؛ همان‌گونه که مذمت کفاری که برای جنگ با پیامبر(ص) آمدند، منافاتی با فضیلت جهاد برای یاران جهادگر او ندارد. دیگر اینکه این نکوهش از باب نهی از منکر است. به عبارت دیگر، امام(ع) به آنها نهیب می‌زند چرا یکی از بزرگ‌ترین منکرها، یعنی پیمان شکنی را مرتکب شده‌اند. در واقع، یکی از اهداف ارسال رسل و نصب ائمه(ع)، تتمیم مکارم اخلاق است.^{۵۴} بنابراین، هر گروهی که غیر اخلاقی عمل کند شایسته نکوهش است. به علاوه، این نکوهش بر این مبناست که چرا اهل کوفه با رفتار خود، امام(ع) را ناچار کرده‌اند سخت‌ترین و دشوارترین روش را به عنوان روش اصلی خود انتخاب کنند. بر همین مبناست پاسخ این اعتراض که چرا خون خواهان سیدالشهدا(ع) به دنبال خون خواهی او بودند،^{۵۵} زیرا در واقع آنها می‌خواستند پاسخ ظلم‌هایی که به امام(ع) شده را بدهند.

در اینجا شایسته است به یکی دیگر از خلط‌های هواداران نظریه تشکیل حکومت اشاره شود؛ یعنی، خلط بین تمایلات قلبی و ضرورت استفاده از روش. آنها بر این گمان رفته‌اند اگر

۵۱. صالحی نجف‌آبادی، نگاهی به حماسه حسینی استاد مطهری، ۷-۱۱۶؛ اسفندیاری، عاشورا شناسی، ۱۴۸.

۵۲. اسفندیاری، عاشورا شناسی، ۱۵۰.

۵۳. اسفندیاری، عاشورا شناسی، ۱۴۸-۱۴۹.

۵۴. «إِنَّمَا بُعِثْتُ لِأَتَمِّمَ مَكَارِمَ الْأَخْلَاقِ» پیامبر(ص) و آل عمران، آیه ۱۶۴.

۵۵. اسفندیاری، عاشورا شناسی، ۱۵۰.

روش مقبول امام (ع) شهادت‌طلبی بود، پس با آنچه یزید و یزیدیان بر سر او و خانواده‌اش آوردند، موافقت قلبی داشت.^{۵۶} اما این ادعا درست به آن می‌ماند که کسی بگوید امیرالمؤمنین (ع) از قطع دست سارق یا حد زدن مجرمین یا کشتن مشرکین لذت می‌برد و از نظر قلبی راضی بود؛ زیرا در راستای اهداف او، یعنی برپایی دین بود. واضح است که چنین ادعایی نادرست است، زیرا هیچ انسانی، چه برسد به امام معصوم، از وقوع چنین رخدادهایی راضی نیست.^{۵۷} در واقع ائمه (ع) به دنبال آن‌اند که همه انسان‌ها افرادی صالح و مؤمن باشند تا مستوجب مجازات نشوند؛ اما در عین حال، برای برپایی دین چاره‌ای جز وقوع اینگونه حوادث نیست. از باب مثالی دیگر، این ادعا شبیه آن است که کسی بگوید خداوند از کشته شدن افراد بی‌گناه یا اطفال در حوادث طبیعی راضی است. واضح است که این‌ها عوارض خلق عالم هستند و ربطی به رضایت خداوند ندارند.

البته امام (ع) از جهت آنچه خود، انجام داد راضی بود؛ از همین روست که در آخرین لحظات شهادتش فرمود «الهی رِضاً بِرِضَاکَ»؛ اما معنای این عبارت، رضایت از اعمال یزیدیان نیست، همان‌گونه که فرموده زینب (س) در کاخ ابن‌زیاد، «مَا رَأَيْتُ إِلَّا جَمِيلاً» به معنای تبرئه یزید و یزیدیان و رضایت از اعمال آنان نیست؛ بلکه مقصود این است که آنچه از طرف ما انجام شد زیبا بود، اما آنچه شما انجام دادید، زشت و جنایت‌کارانه.

در این قسمت جا دارد به یک نکته اشاره شود. صالحی نجف‌آبادی (۱۳۸۷) در بخش دوم و سوم کتاب خود، ابتدا قیام را به دو نوع ابتدایی و دفاعی تقسیم و خصوصیات آنها را توضیح می‌دهد. سپس با بررسی قیام سیدالشهدا (ع)، آن را به چهار مرحله، تقسیم و ذیل این دو نوع دفاع، قرار می‌دهد و تلاش می‌کند نشان دهد قیام امام (ع) در همه مراحل، عاقلانه و خردمندانه بوده است؛ اما جالب است که در پاورقی صفحه ۱۱۴ کتاب، چنین نوشته است: «نوع دیگری از قیام ... این است که رهبر قیام بداند شکست می‌خورد یا کشته می‌شود، ولی اطمینان دارد که ثمرات و منافع این شکست یا کشته شدن بیش از زیان‌های آن خواهد بود که در این صورت اقدام به چنین قیامی عاقلانه و گاهی لازم به شمار می‌رود». این، همان ادعای اصلی این نوشتار در مورد قیام سیدالشهدا (ع) است.

۵۶. اسفندیاری، عاشوراشناسی، ۱۵۷.

۵۷. به گفته قرآن، پیامبر (ص) در آستانه از دست دادن جان خود از شدت حزن و تأسف بر گمراهی انسان‌ها بود: «فَلَعَلَّكَ بَاخِعٌ نَفْسِكَ عَلَىٰ آثَارِهِمْ إِنْ لَمْ يُؤْمِنُوا بِهَذَا الْحَدِيثِ أَسَفًا». (کهف، آیه ۶)

۷. ارزیابی برخی دیگر از شواهد خلاف

ادعا شده است که روایات نقل شده از سیدالشهدا (ع) مبنی بر اینکه اهل بیت پیامبر (ص) خود را سزاوارتر از یزید بر خلافت می‌دانند،^{۵۸} به این معناست که امام (ع) قصد داشته فقط از طریق روش تغییر و تشکیل حکومت با دشمنان مبارزه کند.^{۵۹} اما چنین نیست. البته درست است که بنابراین روایات، بنی‌امیه غاصب حکومت‌اند و باید سرنگون شوند، اما لازم‌اش این نیست که اگر روش تشکیل حکومت امکان نداشت، امام (ع) روش دیگری را در پیش نخواهد گرفت. بر سبیل قیاس، می‌توان روش امیرالمؤمنین (ع) را مثال زد که خود را به درستی شایسته‌تر از خلفای راشدین بر امر خلافت می‌دانست، اما به جز مدتی کوتاه در اوان غصب خلافت، هیچ‌گاه با روش به دست گرفتن حکومت، با آنان مخالفت نکرد.

اشکال دیگر بر مبنای مکالمه بین سیدالشهدا (ع) و زینب (س) در شب عاشورا، به نقل از امام سجاد (ع)، است: زینب (س) به امام (ع) فرمود: آیا پذیرفته‌ای که کشته شوی؟ ایشان پاسخ داد: اگر پرنده کوچکی را یک شب رها کنند، می‌خوابد. آنگاه زینب (س) فرمود: آیا چاره‌ای دیگر جز مرگ نداری؟^{۶۰} اسفندیاری از این روایت سه نتیجه می‌گیرد: (۱) اگر سیدالشهدا (ع) در پی شهادت بود، چگونه زینب (س) از آن خبر نداشت؛ (۲) امام (ع) بیان می‌کند شهادت ایشان امری اختیاری و با اراده نیست، بلکه از سر ناچاری است؛ (۳) پاسخ زینب (س) نیز نشان می‌دهد کشته شدن امام (ع) از سر ناچاری است، نه اختیاری.

اما تفسیر نویسنده نادرست است. سیاق و لحن شکوه‌آمیز روایت نشان می‌دهد تفسیر درست‌تر این است که چرا اوضاع چنین شده است که امام (ع) برای احیای دین، راه مؤثرتری غیر از شهادت ندارد. به عبارت دیگر، گلایه زینب (س) این است که چرا همه راه‌های هدایت کنار گذاشته شده و شما ناچار شده‌ای این راه را انتخاب کنی؟ پاسخ امام (ع) نیز این است که برای احیای دین، چاره‌ای جز انتخاب این راه نداشتیم و هیچ‌کدام از راه‌های دیگر نمی‌توانند چنین اثر و کارکردی داشته باشند.

مؤید این تفسیر، سخن امام (ع) به ابن عباس است که فرمود به قصد قتال با دشمنان

۵۸. لوط بن یحیی ابومخنف، *وقعة الطف، تحقیق/تصحیح: محمد هادی یوسفی غروی (قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه*

قم، ۱۴۱۷ق)؛ و مفید، *الارشاد فی معرفه حجج الله علی العباد*، ۲: ۷۹.

۵۹. اسفندیاری، *عاشوراشناسی*، ۱۱۸-۱۱۹ و ۱۲۶.

۶۰. طبری، *تاریخ الرسل والملوک*، ۴۲۰.

۶۱. اسفندیاری، *عاشوراشناسی*، ۱۳۴-۱۳۵.

خداوند از مکه خارج می‌شود.^{۶۲} یا در حدیثی دیگر، می‌فرماید: «هرکس فرمانروای ستمگری را ببیند... و با کردار و گفتارش بر وی نشورد، بر خداست که او را در جایگاه آن ستمگر درآورد... و من از هر کس دیگر سزاوارترم که بر این ستمگران بشورم».^{۶۳} همین‌طور، در حدیثی دیگر: «آیا نمی‌بینید که به حق عمل نمی‌شود و از باطل پرهیز نمی‌گردد تا آنجا که می‌سزد مؤمن به لقای خداوند مایل باشد؛ من مرگ را جز شهادت و زندگی در کنار ظالمان را جز ننگ نمی‌بینم».^{۶۴}

اعتراضِ نادرستِ دیگر این است که سیدالشهدا(ع) به دلیل امتناع از بیعت، محکوم به مرگ شده بود. بنابراین، چه نیازی بود که قصد کشته شدن کند؛ آیا این کار تحصیل حاصل نیست؟^{۶۵} این اعتراض، نادرست است، زیرا شهادتِ آگاهانه و طراحی شده، بسیار متفاوت از کشته شدن از طریق ترور و بدون برنامه‌ریزی است. اولی، آثار انکارناپذیری دارد، حال آنکه دومی معلوم نیست اصولاً هیچ اثری داشته باشد. در مقام قیاس، مگر می‌توان آثار حادثه کربلا را با آثار شهادت امیرالمؤمنین(ع) با همه عظمتِ شخصیتی که آن امام(ع) دارد، یکسان دانست؟

بر همین قیاس، پاسخ یک اشکال دیگر نیز به دست می‌آید: اگر امام(ع) به قصد شهادت قیام کرد، پس باید نماد قهرمانی باشد که به اهداف خود رسیده است، نه اینکه نماد مظلومیت باشد. بنابراین، باید برای او شادی کرد و نباید عزاداری کرد؛ حال آنکه در روایات، تأکید فراوانی بر مظلومیت سیدالشهدا(ع) و عزاداری برای او شده است.^{۶۶} این ادعا بسیار غریب است، زیرا علاوه بر اینکه شهادت طلبی، روش است نه هدف، امام از دو جهت، نماد است: از جهت ایثارگری فوق تصور، نماد قهرمانی پیروز است؛ و از جهت مصائبی که دشمنان بر او و خانواده‌اش تحمیل کردند، نماد مظلومیت است. در واقع، عزاداری از این جهت است که چرا باید اوضاع چنان شود که شخصیت بی‌همتای تاریخ ناچار شود برای دفاع از اهداف دین، خویشتن را قربانی کند و خانواده‌اش به اسارت روند. از این جهت است که بر او عزاداری می‌کنیم تا یادش را گرامی بداریم.

۶۲. یوسف بن قزوغلی ابن جوزی، تذکرة الخواص من الأمة بذكر خصائص الأئمة، تحقیق: حسین تقی‌زاده، جلد ۲ (قم):

المجمع العالمی لاهل‌البيت(ع)، مرکز الطباعة والنشر، ۱۴۲۶ق)، ۱۳۶.

۶۳. طبری، تاریخ‌الریسل والملوک، ۵: ۴۰۳.

۶۴. طبری، تاریخ‌الریسل والملوک، ۵: ۴۰۴.

۶۵. اسفندیاری، عاشوراشناسی، ۱۴۵.

۶۶. اسفندیاری، عاشوراشناسی، ۱۴۹-۱۵۰.

۸. نتیجه

هدف مقاله حاضر این بود که در چارچوب روش IBE، با رد شواهد تاریخی به ظاهر مخالف، از چنین نظریه‌ای در برابر نظریه‌های رقیب، برای تبیین چرایی و چگونگی قیام سیدالشهدا (ع) دفاع کند: امام (ع) از آغاز و با آگاهی کامل و با ارادهٔ خود، روش جنگ و شهادت طلبی را برای رسیدن به اهداف خود انتخاب کرد و سایر روش‌ها، چون تلاش برای تشکیل حکومت، مذاکره، درخواست صلح و نظایر آن را در خدمت این روش اصلی به کار گرفت.

در این قسمت مناسب است تأکید شود علت اصلی انتخاب آگاهانهٔ روش مبارزه و شهادت توسط سیدالشهدا (ع)، شاید چیزی جز این نبود که او بارها شکست دیگر روش‌ها را دیده بود؛ اینکه روش تشکیل حکومت توسط پدرش در رسیدن به اهداف نتوانست توفیق چندانی کسب کند؛ بیعت و صلح برادرش با معاویه نیز هرچند منجر به حفظ جان شیعیان شد، اما تأثیر چندانی در هدایت و آگاهی بخشی به امت اسلامی نداشت. خود وی مماشات با حکومت جور در زمان معاویه و تلاش برای هدایت مردم از طریق ایراد خطبه را نیز آزموده بود. بنابراین، یگانه چاره و روش مؤثر را در این می‌دید که با از خودگذشتگی، چنان صحنه‌ای را ترتیب دهد که در آن، دشمنان نیز ماهیت خود را به وضوح نشان دهند. این نکته نشان می‌دهد چرا امام (ع)، علی‌رغم اطلاع از خطرات راه و مسیر، خانوادهٔ خود را نیز همراه برد و جز اندکی از مردان جنگجو، کسی را با خود همراه نکرد.

تجربهٔ تاریخی نیز نشان داد روشی که امام (ع) با هوشمندی خارق‌العاده و ایثارگری غیر قابل تصور خود در پیش گرفت، چنان زلزله‌ای از بصیرت و معرفت در امت ایجاد کرد که نه تنها به قیام‌های متعدد بعدی منجر شد، بلکه پس‌لرزه‌های آن تا امروز نیز ادامه دارد و نه تنها از شدت آن کاسته نشده، بلکه روز به روز بر تأثیرات آن افزوده می‌شود. گمان نمی‌رود کسی بتواند در طول تاریخ بشر، راه و روشی موفقتر از روش سیدالشهدا (ع) پیدا و معرفی کند؛ روشی که تفسیر عینی و عملی حدیث «انا من حسین» پیامبر (ص) را با وضوح و شفافیت، نشان داده و می‌دهد.

سیاهه منابع

الف-منابع فارسی و عربی:

قرآن.

نهج البلاغه.

ابن اثیر، ابوالحسن علی بن محمد. *الکامل فی التاریخ*. جلد ۴. بیروت: دار صادر، ۱۳۹۹ق.

ابن اعثم کوفی، احمد. *کتاب الفتح*. تحقیق: علی شیری. جلد ۵. بیروت: دارالاضواء، ۱۴۱۱ق.

ابن جوزی، یوسف بن قزواغلی. *تذکره الخواص من الأمة بذكر خصائص الأئمة*. جلد ۲. تحقیق:

حسین تقی زاده. قم: مجمع العالمی لاهل البیت (ع)، مرکز الطباعة و النشر، ۱۴۲۶ق.

ابن خلکان، احمد بن محمد. *وفیات الاعیان و انباء انباء الزمان*. جلد ۲. تحقیق: احسان عباس.

بیروت: دار صادر، ۱۹۰۰.

ابن شهر آشوب، محمد بن علی. *مناقب آل ابي طالب*. جلد ۴. قم: انتشارات علامه، ۱۳۷۹ق.

ابن العربی، محمد بن عبدالله ابوبکر. *العواصم من القواصم فی تحقیق مواقف الصحابة بعد وفاة*

النبي (ص). تحقیق: محب الدین الخطیب و محمود مهدی الاستانبولی. بیروت: دارالجیل،

۱۴۰۷ق.

ابومخنف، لوط بن یحیی. *وقعة الطّف*. تحقیق/تصحیح: محمد هادی یوسفی غروی. قم: جامعه

مدرسیین حوزه علمیه قم، ۱۴۱۷ق.

اسفندیاری، محمد. *عاشورائشناسی*. تهران: نشر نی، ۱۳۹۸.

اشتهاردی، علی پناه. *هفت ساله چرا صد درآورد؟*. قم: چاپخانه علمیه، ۱۳۹۱ق.

اعتمادالاسلامی بختیاری، محمد مهدی. «*واکاوی توجیه معرفت شناختی استنتاج بهترین تبیین*»،

پایان نامه دکتری، اساتید راهنما: میرسعید موسوی کریمی و ابراهیم آزادگان، دانشگاه صنعتی

شریف، دانشکده فلسفه علم، ۱۳۹۵.

خوارزمی، موفق بن احمد. *مقتل الحسین*. تحقیق: محمد سماوی. جلد ۱. قم: انوارالهدی، ۱۳۸۱.

ذهبی، شمس الدین محمد بن احمد. *تاریخ الإسلام و وفیات المشاهیر و الأعلام*. جلد ۸. تحقیق:

عمر عبدالسلام التدمری. بیروت: دارالکتاب العربی، ۱۴۱۳ق.

سید ابن طاووس. *التهوف علی قتلی الطفوف*. تهران: انتشارات اسوه، ۱۳۸۰.

سید مرتضی، علی بن الحسین. *تنزیه الانبیاء*. بیروت: دارالاضواء، ۱۴۰۹ق.

شیخ طوسی، محمد بن حسن. *تلخیص الشافی*. جلد ۴. تصحیح: حسین بحر العلوم. قم: محبین،

۱۳۸۲.

صافی گلپایگانی، لطف الله. *حسین علیه السلام: شهید آگاه و رهبر نجاتبخش اسلام*. مشهد: مؤسسه

نظریه‌ای درباره جنگ و شهادت طلبی به مثابه روش اصلی در قیام ... / موسوی کریمی ۲۷

نشر و تبلیغ، ۱۳۶۶.

صالحی نجف‌آبادی، نعمت‌الله. نگاه‌های به حماسه حسینی / استاد مطهری. تهران: انتشارات کویبر، ۱۳۸۴.

صالحی نجف‌آبادی، نعمت‌الله. شهید جاوید. چاپ هجدهم. تهران: انتشارات امید فردا، ۱۳۸۷.

صدوق، محمد بن علی بن بابویه. الامالی. قم: مؤسسة البعثة، ۱۴۱۷ق.

طبرسی، فضل بن حسن. إعلام‌الوری بأعلام‌الهدی. جلد ۱. قم: مؤسسه آل‌البيت (ع) لاحیاء دارالتراث، ۱۴۱۷ق.

طبری، ابوجعفر محمد بن جریر. جامع‌البيان فی تفسیر القرآن. جلد ۲۰. بیروت: دارالمعرفة، ۱۴۱۲ق.

طبری، ابوجعفر محمد بن جریر. تاریخ‌الرسول و الملوك. جلد ۵. قاهره: دارالمعارف، ۱۹۶۷م.

فنائی، ابوالقاسم. افسون گل سرخ. تهران: نگاه معاصر، ۱۴۰۰.

قمی، علی بن ابراهیم. تفسیر‌القمی. تحقیق و تصحیح: طیب موسوی جزائری. جلد ۳. چاپ سوم.

قم: دارالکتاب، ۱۴۰۴ق.

مجلسی، محمدباقر. بحار الأنوار. جلد ۴۴. بیروت: مؤسسة الوفاء، ۱۴۰۳ق.

مطهری، مرتضی. حماسه حسینی. جلد ۳. قم: انتشارات صدرا، ۱۳۶۵.

مطهری، مرتضی. حماسه حسینی. جلد ۲. قم: انتشارات صدرا، ۱۳۷۶.

مفید، محمد بن محمد بن نعمان. الارشاد فی معرفه حجج‌الله علی‌العباد. جلد ۲. قم: مؤسسه

آل‌البيت لاحیاء التراث، ۱۴۱۶ق.

موسوی کریمی، میرسعید. «جنگ و شهادت طلبی به مثابه روش اصلی: تحلیلی کلامی-تاریخی از چرایی قیام

سیدالشهدا علیه‌السلام»، دین و دنیای معاصر، شماره ۲ (پاییز و زمستان ۱۴۰۱): ۷-۳۶.

موسوی کریمی، میرسعید. «نظریه‌ای درباره جنگ و شهادت طلبی به مثابه روش اصلی در قیام

سیدالشهدا (ع): سنجش شواهد تاریخی موافق»، پژوهش‌های تاریخی، شماره دوم (تابستان ۱۴۰۲):

۲۱-۱.

موسوی کریمی، میرسعید، و سید محمد مهدی اعتمادالاسلامی. «ارتباط مزیت‌های تبیین‌گر با

یکدیگر و محدودیت ایراد هانگرفورد»، ذهن، ۱۶، شماره ۶۳ (پاییز ۱۳۹۴): ۱۳۱-۱۶۴.

موسوی کریمی، میرسعید، و سید محمد مهدی اعتمادالاسلامی. «استنتاج بهترین تبیین و ایراد گروه

بد»، هستی و شناخت، جلد ۲، شماره ۲ (۱۳۹۴): ۱۱۱-۱۳۱.

موسوی کریمی، میرسعید، و سید محمد مهدی اعتمادالاسلامی. «واکاوی ملاک‌های احتمالاتی در

استنتاج بهترین تبیین»، دوفصلنامه منطق‌پژوهی، ۸، شماره ۱۶ (پاییز و زمستان ۱۳۹۶): ۲۵-۴۸.

موسوی کریمی، میرسعید، و سید محمد مهدی اعتمادالاسلامی. «ناتوانی احتمال‌گرایی در پاسخ به

ایراد اولتر»، روش‌شناسی علوم انسانی، شماره ۲۵ (بهار ۱۳۹۸): ۱۰-۱۵.

۲۸ دین دنیای معاصر / سال ۱۱ / شماره ۱ / پیاپی ۲۰ / صص ۷-۲۸

یعقوبی، احمد بن اسحاق. تاریخ یعقوبی. جلد ۲. بیروت: دار صادر، ۱۳۷۹ق.

ب- منابع لاتین:

Douven, Igor. "Abduction." *The Stanford Encyclopedia of Philosophy*, Edited by Edward N. Zalta. (2021) URL = <https://plato.stanford.edu/archives/sum2021/entries/abduction/>.

Edited by Josephson, J.R., & Josephson, S.G. *Abductive Inference: Computation, Philosophy, Technology*. Cambridge: CUP, 2003.

Schupbach, J.N. "Is the Bad Lot Objection Just Misguided?." *Erkenntnis* 79 (2014): 55-64.

Van Fraassen, B.C. *Laws and Symmetry*. New York: OUP, 1989.